

حکمت تکرار آیات در قرآن مجید*

علی مشتاق مهر**

سید عبدالمجید حسینی زاده***

چکیده

تکرار، از ابعاد مختلف قابل بررسی است؛ از جمله تأثیر موضوع تکرار شده بر مخاطب به ویژه در تعلیم و تربیت. براساس مثل مشهور «الدرس درس و التکرار ألف» که حاصل تجربه قومی است، برای درک بهتر مطلب، تمرین و تکرار، اصلی مهم و ضروری است. خداوند سبحان به عنوان اولین معلم و مربی انسان در قرآن که کتابی تربیتی و انسان ساز است، از برترین شیوه استفاده نموده است تا متذکر شوند و به سوی او باز گردند (و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا (اسراء/41)؛ و صرفنا الآیات لعلهم یرجعون) (احقاف/27). قرآن پژوهان، تکرار در قرآن را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: تکرار لفظی و تکرار معنوی. در این مقاله، دیدگاه‌های قرآن پژوهان و مفسران در خصوص وقوع امر تکرار آیات قرآنی در هر دو صورت لفظی و معنوی بررسی شده و بدین منظور، به طور مجمل دلایل و حکمت‌های کلی مسأله طرح، و سپس دیدگاه‌های مربوط به یکایک آیات مکرر بیان گردیده است.

کلید واژه‌ها: تکرار، تذکر، تأکید، آیه، بلاغت، قرآن.

* تاریخ دریافت: 95/07/18 تاریخ پذیرش: 95/11/28

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور قم. ali.mmehr@gmail.com

*** استادیار دانشگاه پیام نور واحد مهریز

1. درآمد

هر قاری، در قرائت قرآن با تعدادی آیات و موضوعات تکراری مواجه می‌شود؛ شاید با مشاهده تکرار این آیات، این سؤال در ذهن او ایجاد شود که علت این تکرار چیست؟ مقصود خدا از بیان تکراری این آیات چه بوده است؟ آیا این تکرار نقصانی در بلاغت کلام وحی به شمار نمی‌رود؟ و...

با توجه به اهمیت مسأله و ضرورت شفاف‌سازی موضوع، تا کنون قرآن پژوهان مقالات و کتاب‌هایی را نوشته‌اند. در این مقاله سعی شده با جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف، به اجمال پاسخی به این سؤالات داده شود. در علم بلاغت «تکرار» از انواع «اطناب» به شمار آمده، یعنی زیادت لفظ بر معنا به انگیزه فایده‌ای یا ادای معنایی با عبارتی بیش از حد متعارف. در نقطه مقابل، زیادت بدون فایده است که «تطویل یا حشو» نام دارد. تطویل یا حشو دو عیب کلام محسوب می‌شود و به دور از مراتب بلاغت است. پس در تکرار نیز وجود فایده شرط است و الاّ به جای این که نشانه بلاغت کلام باشد، مخلّ بلاغت (همائی، 1361 ش: 21/1) و نامطلوب است. در بررسی موضوع تکرار در قرآن، برخی معتقدند با وجود تکرار ظاهری در الفاظ و آیات، اصلاً تکراری در کار نیست و این موضوع، خود یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است؛ زیرا هر یک از آیات مکرر دارای مفهومی جداگانه و جدید است. علاوه بر این تکرار در آیات را مثل نوشیدن روزانه و مکرر آب، مایه حیات دانسته‌اند. آیات الهی و کلام وحی نیز به مثابه آب، موجب تداوم حیات طیبیه و حقیقی انسان است، و مفهوم تکرار بر آن متصور نیست. خداوند متعال، در جاهایی که لازم بوده، مطالب را بیش از یک بار به ما انسان‌های فراموشکار و غافل گوشزد کند، آیات خود را تکرار فرموده است. (مکارم شیرازی، 1365 ش، 23، ص 115-114)

عده‌ای دیگر از قرآن‌پژوهان، چنین استدلال می‌کنند که خدا حکیم است و قرآن را هم حکیم معرفی می‌کند؛ بنابراین، قرآن از بیهوده‌گویی به دور، و هدفمند است و هدف مهم آن، منتبه ساختن انسان است تا در سایه آن به هدف نهایی خود (هدایت انسان) دست یابد و برای رسیدن به آن، از شیوه‌های مختلف مثل تکرار و... استفاده کرده است. برخی از حکمت‌های تکرار آیات قرآن عبارتند از «تذکر و یادآوری، پندپذیری و عبرت‌گیری و آگاه‌سازی، تأکید، تقریر، تعظیم و تهویل، وعید و تهدید، تعدد متعلق، طولانی شدن سخن و بیم فراموشی، مقبولیت کلام، دفع توهّم در عبارت، فهم ابعاد مختلف موضوع، تعجب، مدح، مبالغه در مذمت، استبعاد و ایجاد زمینه تدبیر» (کرمانی، 1418ق: 1/64)

2. بحث لغوی واژه تکرار

از قول ابن منظور «الکرّ» یعنی رجوع؛ و «کرّ الشیء و کرّره» یعنی آن چیز را پی در پی اعاده کرد (ابن منظور، 1414 ق: ماده کر). بنا به نظر راغب اصفهانی «الکرّ» یعنی عطف بر چیزی بالذات یا بالفعل. تکرار از ریشه (ک ر ر): کرّ الشیء تکراراً یعنی «بازگردانید آن را یک دفعه بعد دفعه دیگر، دفعات بسیار». (راغب اصفهانی، 1412ق: ماده کر) پس انجام عمل بیش از یک بار را تکرار گویند و فرق آن با اعاده در این است که تکرار، باز انجام کاری است یک یا چند بار؛ اما اعاده فقط برای یک بار انجام است. در قرآن از عبارت تصریف نیز استفاده شده است. تصریف یعنی یک کار را برای حصول نتیجه، در قالب‌های مختلف انجام دادن. خدا در قرآن می‌فرماید: من بعضی چیزها را چند بار می‌گویم. «صرفناه» (فرقان/50)

هدف از «تکرار آیات» از منظر اندیشمندان و قرآن پژوهان

ابن قتیبہ (متوفی: 276 هـ ق.) تکرار در اخبار و قصص را به خاطر آگاه کردن و بیداری انسان‌ها از خواب غفلت دانسته و در باب تکرار کلام و یا کلمه‌ای در قرآن، گفته است که «قرآن نزل بلسان القوم» یعنی قرآن مجید به زبان عربی و شیوه و سبک و روش عرب زبانان نازل شده و تکرار از روش آنها است. (من مذهبهم التکرار). (ابن قتیبہ، 1401 ق: 235)

ابو هلال عسکری (متوفی: 395 هـ ق.): تکرار برای تأکید و رسوخ مطلب در ذهن شنونده و بهتر جایگزین شدن سخن است در قلب سامع (ستعملوا التکرار لیتؤكد القول للسامع) (عسکری، 1412 ق: واژه تکرار)

زرکشی در البرهان گفته: «چه بسا به جهت تعظیم و بزرگداشت شأن و تذکر بیشتر، آیه‌ای دوبار نازل می‌شد، البته هنگامی که برای مرتبه دیگر موجبات آن پدید می‌آمد تا مبدا فراموش بشود» (زرکشی، 1415 ق: 75).

ابن رشیق قیروانی (متوفی: 456 هـ ق.)، در کتاب «العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده» گفته: ابن معتر باستناد گفته جاحظ، صنعت تکرار را مذهب کلامی نامیده و سپس افزوده است که (انّی وجدت منه فی القرآن شیئاً) (قبروانی، 1420 ق: 78/2)

ابن حجّة حموی (متوفی: 738 هـ ق.): در کتاب «خزانة الأدب» از تکرار چنین سخن رانده است: «همانا تکرار آن است که گوینده، یک لفظ را به منظور تأکید وصف یا مدح و ذم یا ترساندن یا وعید و انکار یا توییح یا استبعاد یا هدفی دیگر در قالب لفظ و معنا تکرار می‌کند». (ابن حجّة الحموی، 1425 ق: 164 و 165)

سیوطی (متوفی: 911 هـ ق.) در کتاب «معتبر الأقران»، تکرار را از محاسن دانسته و عبارت «إنّ الکلام إذا تکرّر تقرّر» را در باب تکرار، بیان کرده و یکی از

فواید تکرار را خوب جایگزین شدن کلام دانسته است و حکمت تمام اینها آن است که گاهی سببی پدیده می‌آید - از قبیل سؤال یا حادثه - که مقتضی نزول آیه‌ای بود، و حال آنکه پیش از آن آیه‌ای که متضمن آن معنی باشد نازل شده؛ پس به پیغمبر اکرم (ص) عین همان آیه بار دیگر وحی می‌شد تا تذکری برای مسلمان‌ها باشد و نیز یادآوری کند که آیه متضمن بیان حکم این قضیه هم هست. (سیوطی، بی تا: 75)

تکرارهای قرآن، قاری متدبر را به کشف اغراض الهی از این تکرار فرا می‌خواند و شور تدبر را در او می‌آفریند؛ چنان که طبرسی در تفسیر آیه « وَلَقَدْ صَوَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكْفُرُوا » می‌گوید: یعنی ما ادله را تکرار کردیم... تا این فهم ایجاد گردد که در قرآن تفکر کنید تا حق را دریابید. (طبرسی، 1408 ق: 6/643)

نظر حضرت امام خمینی (قدس سره) بر این است که بسم‌الله هر سوره‌ای متعلق به خود آن سوره است و نقش بسم‌الله هر سوره با سوره‌ای دیگر متفاوت و هر کدام تفسیر جداگانه‌ای دارند و چه بسا این قاعده در دیگر آیات قرآن هم مطرح باشد. لذا می‌توان گفت که در هر تکراری مقامی است. (خمینی، 1384 ش: 3)

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «تکرار در قرآن کریم از آن روست که قرآن، کتاب نور و هدایت است و در مقام هدایت، لازم است مطلب واحد، در هر مناسبت، با زبانی خاص ادا شود، تا ویژگی موعظه داشته باشد؛ بر خلاف کتب علمی که هر مطلب، تنها در یک جا بیان می‌شود و تکرار آن سودمند نیست. سرّ لزوم تکرار در کتاب هدایت آن است که، شیطان و نفس اماره که عامل ضلالت و عذابند و پیوسته به گمراه کردن آدمی مشغول‌اند، لذا تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است.» (جوادی آملی، 1378 ش: 51/1)

آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسند: قرآن کریم کتاب راهنما و هدایت بشر است و انسان را از ذلت و مادی‌گرایی به سوی عزت و یکتاگرایی دعوت می‌کند. قرآن کریم با نقل جریان اقوام مختلف بر آن است که داستان‌های عبرت‌آمیز را تشریح و تحلیل کند و سرگذشت و عاقبت اقوام لجوج یا پندآموز را فرا روی انسان‌ها قرار دهد. علت تأکید و عنایت قرآن بر ماجرای حضرت موسی (ع) همین است. (مکارم شیرازی، 1365ش: 270 / 2)

قوم یهود از اقوامی بودند که خداوند، پیامبران فراوانی میان آنان فرستاد و نعمت‌های زیادی در اختیار آنان گذاشت و حتی آنان را از سفره‌های بهشتی و آسمانی، بهره‌مند ساخت و به رسولان خود جهت اتمام حجت و هدایت این قوم، معجزات گوناگونی عطا کرد و چندبار آن‌ها را از ظلم نجات داد. (مانند ماجرای طالوت و جالوت که در آیات 246 تا 251 از سوره بقره آمده است و ماجراهای حضرت موسی (ع) و...) اما این قوم از سر لجاجت و جهالت، با نعمت هدایت خداوند، برخورد کردند و نه تنها هدایت را نپذیرفتند، بلکه در برخی موارد به پیامبران الهی اهانت کردند و آن‌ها را به قتل رساندند و از دستورهای خداوند تخلف و سرپیچی نمودند. به این جهت، بیشترین عبرت‌ها و درس‌ها را برای بشر و به خصوص امت اسلام، در سرگذشت قوم حضرت موسی (ع) می‌توان یافت. بنابراین، چون بنی اسرائیل سرپیچی‌های فراوانی داشتند و بیشترین عبرت و درس آموزی در سرنوشت این قوم است، خداوند در جای جای قرآن کریم به ماجرای این قوم پرداخته است. (مکارم شیرازی، همان: 270 / 2)

بررسی چند آیه مکرر قرآن

حال از مجموع 72 آیه مکرر در قرآن به بررسی موردی چند آیه در حد وسع این مقاله، پرداخته می‌شود:

1. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پر تکرارترین آیه قرآن:

(ر. ک به اول تمامی سوره‌های قرآن به جز سوره براءت (توبه) و آیه 30 سوره

النمل (با کمی تغییر))

این آیه، با 114 بار تکرار، پرتکرارترین آیه قرآن محسوب می‌شود. در میان دانشمندان و علمای شیعه، اختلافی در این مسأله نیست، که بسم‌الله جزو سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولاً ثبت بسم‌الله در متن قرآن مجید در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه زنده این امر است؛ زیرا می‌دانیم در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده است، و ذکر بسم‌الله در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (ص) تاکنون معمول بوده است. (عیاشی، 1380 ش: 21/1؛ فخر رازی، 1420 ق: 204/1؛ طبری، 1356 ش: 38/14؛ طوسی: تهذیب الأحکام، 1364 ش: 289/2؛ کلینی، 1375 ش: 312/3؛ صدوق، 1404 ق: 11/2؛ ابوالفتح رازی، 1365 ش: 29/1؛ مکارم شیرازی، 1365 ش: 17/1 و 18؛ معرفت، 1415 ق: 275/1؛ نیشابوری، 1375 ش: 356/1؛ هویزی، 1383 ق: 27/3؛ بحرانی، 1414 ق: 385/3)

و اما از نظر دانشمندان اهل تسنن، نویسنده تفسیر المنار جمع آوری جامعی از اقوال آنها به شرح زیر کرده، می‌گوید:

در میان علما گفتگو است که آیا «بسم‌الله» در آغاز هر سوره‌ای جزو سوره است یا نه؟ دانشمندان پیشین از اهل مکه اعم از فقهاء و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و اهل کوفه از جمله عاصم و کسائی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل

مدینه، و همچنین شافعی در کتاب جدید، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزو سوره است، همچنین علمای امامیه و از صحابه، طبق گفته آنان، علی (ع) و ابن عباس و عبدالله بن عمر و ابوهریره، و از علمای تابعین، سعید بن جبیر و عطا و زهری و ابن المبارک این عقیده را برگزیده‌اند. سپس اضافه می‌کند مهمترین دلیل آنها اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند بر ذکر بسم الله در قرآن در آغاز هر سوره‌ای جز سوره برائت است؛ در حالی که آنها متفقاً توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزو قرآن نیست، پیراسته دارند، و به همین دلیل، آمین را در آخر سوره فاتحه ذکر نکرده‌اند.

سپس از مالک و پیروان ابوحنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بسم الله را یک آیه مستقل می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بسم الله را جزء سوره حمد می‌دانستند؛ نه جزو سایر سوره‌ها. (رشید رضا، 1990م: 33/1)

رازی در احکام بسم الله، و سیوطی در الدرّ المنثور معتقدند که از 113 تکراری که در اول سوره‌ها دارد، فقط در اولین سوره، یعنی سوره الفاتحه به عنوان یک آیه حساب شده؛ یعنی آیه اول از سوره اول. اگرچه در 112 سوره دیگر به عنوان پیش‌گفتار آمده است که جزو آیات شمرده نشده، اما هنوز بخشی از متن مقدس در نظر گرفته می‌شود. (فخر رازی، 1420ق: 195/1؛ سیوطی، 1404ق: 7/1)

از مجموع آنچه گفته شده، چنین استفاده می‌شود که حتی اکثریت قاطع اهل تسنن نیز بسم الله را جزو سوره می‌دانند. بسم الله در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حق و مظهر رحمت نازل شده است. در آغاز کتاب، بسم الله یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود. (قرائتی، 1388ش: 21/1)

بحث روایی

هر چند برخی علمای مذاهب چنانچه در بحث روایی خواهد آمد، بسمله را آیه مستقلی نمی‌دانند، اما اهل بیت پیامبر (ع) اعتقاد به آیه بودن این کلام داشتند. در این قسمت بعضی از روایاتی را که از طرق شیعه و اهل تسنن در این زمینه نقل شده یادآور می‌شویم:

از امام جعفر بن محمد صادق (ع) نقل شده است: «بسمله تاج سوره‌هاست». (قرطبی، 1364 ش: 92/1)

تنها در آغاز سوره برائت (توبه) بسم الله نیامده، و این به فرموده حضرت علی (ع) به خاطر آن است که بسم الله کلمه امان و رحمت است و اعلام برائت از کفار و مشرکان با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست. (طبرسی، 1408 ق: 6، 4)

معاویة بن عمار از دوستان امام صادق (ع) نیز می‌گوید: از امام پرسیدم هنگامی که به نماز برمی‌خیزم بسم الله را در آغاز حمد بخوانم؟ فرمود: بلی. مجدداً سؤال کردم هنگامی که حمد تمام شد و سوره‌های بعد از آن می‌خوانم بسم الله را با آن بخوانم؟ باز فرمود: آری. (کلینی، 1375 ش: 3/312)

سیوطی در الاتقان از دارقطنی، یکی از علمای اهل سنت، به سند صحیح از علی (ع) نقل می‌کند که مردی از آن حضرت پرسید: السبع المثانی چیست؟ فرمود: سوره حمد است، عرض کرد سوره حمد شش آیه است، فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم نیز آیه‌ای از آن است. (سیوطی، 1973 م: 136/1)

بیهقی محدث مشهور اهل سنت نیز با سند صحیح از طریق ابن جبیر از ابن عباس چنین نقل می‌کند: «استرق الشیطان من الناس اعظم آیه من القرآن بسم الله الرحمن الرحیم؛ مردم شیطان صفت، بزرگترین آیه قرآن بسم الله الرحمن الرحیم را

سرقت کردند. اشاره به اینکه در آغاز سوره‌ها آن را نمی‌خوانند. (سیوطی، 1404ق: 8/1)

به هر حال، مسأله آنقدر روشن است که می‌گویند: یک روز معاویه در دوران حکومتش در نماز جماعت بسم الله را نگفت، بعد از نماز جمعی از مهاجران و انصار فریاد زدند: «اسرقت ام نسیت؟؛ آیا بسم الله را دزدیدی یا فراموش کردی؟» (بیهقی، 1375ش: 50/2)

2. حکمت تکرار «بسم الله» در اول سوره‌ها

هر یک از سوره‌های قرآن، طایفه‌ای از کلام خدا است که برای خود و جداگانه، وحدتی دارند. نوعی از وحدت، که نه در میان ابعاض یک سوره است و نه در میان سوره‌ای و سوره‌ای دیگر. از این جا می‌فهمیم که اغراض و مقاصدی که از هر سوره به دست می‌آید، مختلف است و هر سوره، غرض خاص و معنای مخصوصی را ایفاء می‌کند؛ غرضی را که تا سوره تمام نشود، آن غرض نیز تمام نمی‌شود. بنابراین، جمله «بسم الله» در هر یک از سوره‌ها، راجع به آن غرض واحدی است که در خصوص آن سوره تعقیب شده است. (طباطبایی، 1378ش: 5/1)

تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره الرحمن

(ر. ک آیات 13-16-18-21-23-25-28-30-32-34-36-38-40-42-45-47-49-51-53-55-57-59-61-63-65-67-69-71-73-75-77 سوره الرحمن)

این آیه مبارکه (بس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!)

«31» مرتبه در سوره «الرحمن» تکرار شده است. در سوره الرحمن نعمت‌های

بزرگی بیان می‌شود که در زندگی جهان دیگر برای انسان فراهم شده است، خداوند در خلال شمردن این نعمت‌ها که به منظور تحریک عواطف بشر است، آیه **فَبِأَيِّ آيَةٍ لَّا ءَرِيكُمْ تَكْذِبًا** را تکرار می‌کند و از این راه، در خلال شمردن این نعمت‌ها، حسّ حق شناسی انسان را بیدار می‌کند و او را به خضوع در برابر حقیقت وامی‌دارد و وجدان و عواطفش را تحریک می‌کند.

بحث روایی

«قمی می‌گوید: در ظاهر، مخاطب آیه، جن و انس هستند و در باطن، فلان و فلان. از امام جعفر صادق (ع) رسیده، که از ایشان پرسیده شد، و جواب فرمودند: خدا می‌فرماید، پس به کدامین نعمت خدا کفران می‌ورزید؟ به محمد (ص) یا به علی (ع)، و در کافی آمده: به پیامبر کافر می‌شوید یا به جانشین او. مفسران برای " فَبِأَيِّ آيَةٍ لَّا ءَرِيكُمْ تَكْذِبًا " در هر جایی از این سوره، معنایی شمرده‌اند غیر معنایی که در جای دیگر از این سوره آمده و آن را از نعمت‌هایی که در آیات قبل یاد شده استنباط نموده‌اند» (قمی، 1313ق: 2/345)

در کافی از جابرین عبدالله نقل شده: زمانی که پیامبر (ص) سوره الرحمن را بر مردم خواندند، همه سکوت کرده و چیزی نگفتند. پس پیامبر فرمود: جن‌ها در جواب دادن از شما بهترند. زمانی که بر آنها این آیه را خواندم، گفتند: «ای پروردگار ما، چیزی از نعمت هایت را تکذیب نمی‌کنیم» (کلینی، 1375ش: 1/122)

در *ثواب الاعمال* حدیثی از امام صادق (ع) رسیده که فرمودند: هر کس سوره الرحمن را بخواند و نزد هر **فَبِأَيِّ آيَةٍ لَّا ءَرِيكُمْ تَكْذِبًا**، بگوید «پروردگارا چیزی از

نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنم»، اگر شب بخواند و بمیرد شهید مرده و اگر روز خوانده و بمیرد شهید مرده است. (صدوق، 1368 ش: 116)

فواید تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»

پژوهش‌گرانی که درباره تکرار این آیه اظهار نظر کرده‌اند، فوایدی برای آن برشمرده‌اند که خلاصه نظریه‌های آن‌ها در پی می‌آید:

- تقریر نعمت‌های عطا شده نیکوست، پس حُسن تکرار به جهت اختلاف نعمتی است که تقریر می‌کند. (علم‌الهدی، 1998م: 120/1؛ طوسی، 1415ق؛ طبرسی، 1408ق: 468/9)
- اشاره به این که هر نعمتی از آن نعمت‌ها و هر بیّنه‌ای از آن بیّنات، به تنهایی مستلزم شکر و اقرار به وحدانیت خداوند است. (ابن قتیبه، 1401ق: 162)
- این آیه اگر چه متعدد آمده، ولی هر یک از آن‌ها متعلق به ما قبل خود است. (بوزهره، 1418ق: 119)
- تکرار این آیه، آن هم در مقطع‌های کوتاه، آهنگ جالب و زیبایی به سوره داده و چون با محتوای زیبایش آمیخته می‌شود، جاذبه خیره‌کننده‌ای پیدا می‌کند؛ لذا جای تعجب نیست که در حدیثی از پیغمبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «لکل شیء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن جل ذکرة؛ هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرحمن است». علت انتخاب نام (الرحمن) برای این سوره و نیز تناسبش ناگفته پیداست. (مکارم شیرازی، 1365ش: 101/23)

- از میان 31 بار تکرار آن، هشت مورد پس از شمردن عجایب خلقت و مبدأ آفرینش؛ هفت مورد به شمارِ درهای جهنم پس از یاد جهنم و سختی‌های آن؛ هشت مورد به شمارِ درهای بهشت در وصف دو بهشت و اهل آن، و هشت مورد آخر درباره دو بهشتِ دیگر آمده است. پس برای کسی که به هشت مورد اول معتقد باشد و به موجبات آن عمل نماید، درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته می‌شود. (سعید حوی، 1409 ق: 567/10؛ کرمانی، 1418 ق: 340 - 339)

- این آیه در طی زمان، فریاد می‌زند و به صراحت اعلام می‌دارد که کفر جنّ و انس و انکارشان نسبت به نعمت‌های الهی، خشم تمام موجودات را برمی‌انگیزد و به حقوق همه مخلوقات تجاوز می‌کند؛ لذا اگر در خطاب به آن‌ها، هزاران مرتبه هم تکرار شود، باز هم ضرورت دارد و نیاز به آن همیشه باقی است. (نورسی، 1990 م: 187)

قاضی عبدالجبار (متوفی: 415 ه. ق): شاید برخی از طاعنان بگویند که این آیه (فِي أَيِّ آيَةٍ كَذَّبْنَا) پس از آیاتی که سخنی از نعمت خدا هم نیست، تکرار شده و پس از آیات 43 و 44 که از نعمت حرفی نیست، نیز مکرر شده هَلْ لَكُمْ مِنْ آيَةٍ لِي يَكْتُوبَ بِهَا الْمُجْرِمُونَ* يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ. او در پاسخ می‌گوید: اگر خوب دقت شود و آدمی تدبّر کند، این نیز از نعم الهی به حساب می‌آید؛ زیرا آدمی از آن می‌ترسد و گرد گناه و معصیت نمی‌گردد. و در واقع ترس از آن، آدمی را از ارتکاب گناه باز می‌دارد. این قول نظر سید مرتضی نیز است. (علم الهدی، 1998 م: 88/1)

3. تکرار دو آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً و ما أكثرهم مؤمنين - و إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

الرَّحِيم» در سوره الشعراء:

(ر.ک آیات 8 و 9-67، 68-103، 104-121، 122-139 و 140-

158 و 159-174، 175-190 و 191 سوره الشعراء)

(در این عبرتی است ولی بیشترشان مؤمن نبوده اند، به راستی پروردگار تو

پیروزمند و مهربان است)

روح آدمی از طبایع مختلفی تشکیل شده که وی را به سوی خواهش‌های

نفسانی و شهوت‌ها سوق می‌دهند و ذکر مواعظ و عبرت‌ها و تکرار آن‌ها به

ایستادگی در مقابل آن‌ها و تسلیم ناپذیری در برابر آن‌ها کمک می‌کند. (ابن ابی

الاصبع، 1416 ق: 236) نزول تدریجی قرآن و تکرار قصص و مواعظ در همین

راستا تبیین پذیرند. در حقیقت تکرارهای قرآن با ساختارهای متنوع خویش همچون

واعظی چیره دست، روح آدمی را به سوی صلاح و تزکیه حرکت می‌دهند. (نصارة،

1423 ق: 17) و او را از مواضع غفلت آگاه می‌سازند. زرکشی 8 بار تکرار آیات 8 و

9 شعراء (فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین * و ان ربک لهو العزیز الرحیم) را در

جهت اثرپذیری روح آدمی می‌داند. (فریز جوار، 1408 ق: 26) ابوعلی جبایی نیز

تکرار «جَعَلَ» در آیه «مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلْقَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رِيسًا وَجَعَلَ

بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا» را در جهت تنبیه و آگاه سازی بر ادله توحید می‌داند. (سیف،

1384 ش: 166)

آیات 8 و 9 سوره شعراء، 8 بار در فواصل مختلف این سوره تکرار شده است.

چون در مسائل گوناگون است و اصولاً گفتار، اقتضای چنین تکرار را داشته که در

بعضی موارد، جداگانه تکرار شده و در بعضی جاها مانند آیه 139 یا 158 با مطلب

دیگری در هم آمیخته است. تکرار این جمله‌ها دلداری مؤثری است برای پیامبر(ص) و مؤمنان اندک در آن روز، و همچنین اقلیت‌های مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گمراه، وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند، و هم تهدیدی است برای گمراهان و اشاره‌ای است به اینکه اگر مهلتی به آنها داده می‌شود، نه از جهت ضعف است؛ بلکه به خاطر رحمت است. و در پایان ماجرای نوح نیز همان را می‌گوید که در پایان ماجرای موسی(ع) و ابراهیم(ع) بیان کرد، می‌فرماید: در ماجرای نوح و دعوت پیگیر و مستمر او صبر و شکیبائی‌اش، و سرانجام غرق و نابودی مخالفانش، آیت و نشانه‌ای است برای همگان (ان فی ذلک لآیة) هر چند اکثر آنها ایمان نیاوردند (و ما کان اکثرهم مؤمنین).

بنابراین تو ای پیامبر از اعراض و سرسختی مشرکان قومت نگران مباش، ایستادگی به خرج ده که سرنوشت تو و یارانت، سرنوشت نوح و یاران او است، و سرانجام گمراهان همان سرانجام شوم غرق شدگان است. و بدان پروردگار تو شکست‌ناپذیر و رحیم است (و ان ربک لهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ). رحمتش ایجاب می‌کند که به آنها فرصت کافی و مهلت دهد و اتمام حجت کند، و عزتش سبب می‌شود که سرانجام تو را پیروز و آنها را مواجه با شکست نماید. (مکارم شیرازی، 1365ش: 288/15)

4. تکرار آیات « وَالَّذِينَ هُمْ لِأُفُوجِهِمْ حَافِظُونَ - إِيَّاكَ أَرْجُوا وَرَدُّوا لَكُمْ هَلْ يَأْتِيهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ أَجْمَعِينَ - وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ » در سوره‌های مؤمنون و معارج:

(ر. ک آیات 5، 6، 7، 8 سوره المؤمنون و آیات 29، 30، 31، 32 سوره المعارج)

(و آنان که شرمگاه خود را نگه می‌دارند* جز بر همسران یا کنیزان خویش، که در نزدیکی با آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند؛* و کسانی که غیر از این دو بجویند از حد خویش تجاوز کرده‌اند* و آنان که بر نمازهای خود مواظبند)

مقایسه سوره‌های دربردارنده آیه مکرر، نشان می‌دهد که آیات این سوره آنچنان باهم ارتباط دارند که مطالب یکدیگر را تکمیل و تفسیر می‌کنند؛ به عبارت دیگر، در دو سوره المؤمنون و المعارج چهار آیه عیناً (8-5 المؤمنون و 32-29 المعارج) و یک آیه با اختلافی مختصر تکرار گردیده‌اند. (9 المؤمنون و 34 المعارج)

همین امر موجب مقایسه این دو سوره و در نتیجه، یافتن اشتراکات و شباهت‌های بسیاری میان آنها شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: این دو سوره، یکی با تفصیل و دیگری با اختصار خود، معانی یکدیگر را تکمیل کرده، در مواردی نتایج جدیدی به دست می‌دهند. مطالب هر دو سوره به دو دسته کلی: 1- آیات مربوط به مؤمنان 2- آیات مربوط به کفار، تقسیم می‌شوند. با این تفاوت که در سوره المؤمنون ابتدا مطالب درباره مؤمنان و سپس کفار آمده است. ولی در سوره المعارج اول کفار و بعد مؤمنان آمده است.

5. تکرار «فکیف کان عذابی و نُزُرُ» در سوره القمر:

(ر. ک آیات 16-21-30 و آیات 37 و 39 (با کمی تغییر) سوره القمر)

(پس - اکنون بنگرید - عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟!)

نظر طبرسی: از آنجا که در این سوره انذار و عذاب ذکر گردیده، یادآوری نیز

کاملاً به یکایک آنها پیوند خورده است. (طبرسی، 1408 ق: 286/9)

علت تکرار آیه «فکیف کان عذابی و نُزُرُ» در داستان قوم عاد این است که اولی

مربوط به دنیاست و دومی مربوط به آخرت. (فیض کاشانی، 1356 ش: 634/2)

محمود بن حمزه کرمانی می‌افزاید: «مثل قول خدای تعالی در آیه " لندیقهم عذاب الخزی فی الحیاة الدنیا و لعذاب الآخرة اُخری" که گفته می‌شود: اولی هشدار به آنان است پیش از هلاکتشان و دومی هشدار به دیگران است بعد از هلاکت آنها» (کرمانی، 1418ق: 339)

آیات اول سوره قمر به قصه طوفان و سرگذشت نوح و مخالفانش باز می‌گردد؛ ولی بعضی آنرا اشاره به «سفینه نوح» می‌دانند؛ زیرا مدتی این کشتی در میان مردم جهان باقی مانده بود، و هر کس چشمش به آن می‌افتاد، تمام ماجرای طوفان نوح در برابرش مجسم می‌شد؛ مخصوصاً اگر این روایت را بپذیریم که بقایای این کشتی تا عصر پیامبر اسلام (ص) باقی بوده، و حتی بعضی ادعا می‌کنند که در عصر ما نیز بقایای آن را در کوه‌های (آارات) قفقاز مشاهده کرده‌اند، این احتمال نیز وجود دارد که آیه اشاره به هر دو معنی باشد؛ هم داستان نوح (ع) آیتی بود، و هم کشتی بازمانده‌اش در میان مردم.

در آیه بعد نیز به عنوان یک سؤال تهدیدآمیز و پرمعنی نسبت به کافرانی که همان راه کفار زمان نوح را می‌سپرنند می‌گوید: اکنون (بگوئید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟! (فکیف کان عذابی و نذر). آیا واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود؟!

قوم دیگری که سرگذشت آنها در این سوره به دنبال سرگذشت فشرده قوم نوح (ع) آمده، (قوم عاد) است، که قرآن به عنوان هشدار به کافران و مجرمان در آیات مورد بحث به طور فشرده به آن اشاره کرده، می‌گوید: قوم عاد نیز پیامبر خود را تکذیب کردند. (کذبت عاد). هر قدر پیامبر آنها، هود (ع) بر تبلیغات خود می‌افزود، و از راه‌های مختلف برای بیدار ساختن آنها تلاش می‌کرد، آنها بر خیره‌سری و لجاجت خود می‌افزودند، و غرور ناشی از ثروت و امکانات مادی و غفلت ناشی از غرق بودن در شهوات، گوش شنوا و چشم بینا را از آنها گرفته بود. سرانجام خداوند آنها

را با عذاب دردناکی مجازات کرد؛ لذا در دنباله همین آیه به صورت سربسته می‌فرماید: بنگرید عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (فکیف کان عذابی و نذر). ما با اقوام دیگر که راه تکذیب و کبر و غرور و گناه و عصیان را پوئیدند، چنین رفتار کردیم، شما درباره خود چه می‌اندیشید که راه آنها را ادامه می‌دهید؟

سومین قومی که در این سوره مطرح شده است، قوم ثمود است که در سرزمین «حجر» که در شمال حجاز قرار داشت، زندگی داشتند، و پیامبرشان صالح نهایت کوشش را در هدایت آنها کرد؛ اما به جایی نرسید. نخست می‌فرماید: طایفه ثمود نیز انذارهای الهی را تکذیب کردند، و تهدیدها را به هیچ گرفتند. (کذبت ثمود بالنذر) گرچه بعضی از مفسران نذر را در اینجا به معنی پیامبران انذار کننده گرفته‌اند، و تکذیب قوم ثمود را نسبت به صالح به عنوان تکذیب تمام پیامبران شمرده‌اند؛ چرا که دعوت تمام انبیاء هماهنگ بود؛ ولی ظاهر این است که نذر در اینجا جمع انذار به معنی بیاناتی است که همراه با بیم دادن است که طبعاً در کلام هر پیغمبری وجود دارد. آری کبر و غرور و خودبینی و خودخواهی، حجاب بزرگ آنها در برابر دعوت انبیا بود؛ آنها می‌گفتند: صالح فردی مانند ما است، دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم! او چه امتیازی بر ما دارد که رهبر باشد، و ما پیرو و تابع او؟ این همان اشکالی است که امتهای گمراه غالباً به انبیا داشتند که آنها افرادی از جنس ما هستند و به همین دلیل نمی‌توانند پیامبر الهی باشند.

در حقیقت گفته‌های قوم ثمود، شباهت زیادی با گفته‌های مشرکان مکه داشت که گاهی ایراد می‌کردند که «مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق لو لا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً؛ چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای نازل نشده که همراه او انذار کند؟» (فرقان / 7).

بهانه دیگرشان این بود که حال که بناست رسول الهی بشر باشد، چرا بشری تهیدست و بی‌کس و کار؟!

سپس در پایان آیه می‌گوید: آنها همین موضوع را دلیل بر کذب پیامبرشان صالح گرفتند و گفتند: او آدم بسیار دروغگوی هوسباز و متکبر است. (بل هو کذاب اشر). ولی قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است؟ (سيعلمون غدا من الكذاب الاشر).

روشن است که منظور از فردا (غدا)، آینده نزدیک است و این، تعبیر جالب لطیفی است.

آیه بعد به عنوان مقدمه ای برای ذکر عذاب وحشتناک این قوم سرکش می‌گوید: اکنون بنگرید عذاب و اندازهای من چگونه بود؟! (فكيف كان عذابي و نذر). (مکارم شیرازی، 1365 ش: 52/25)

6. تکرار آیه «وَلَقَدْ يَسْرَوْنَا الْقُرْآنَ لِمَذْكُرٍ فَهَلْ مِنْ مَّذْكُرٍ» در سوره القمر:

(ر. ک آیات 17-22-32-40 سوره القمر)

(ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟!)

سخن با تکرار، در جان قرار می‌یابد و ملکه روح آدمی می‌گردد؛ به ویژه آنکه قوای ادراکی انسان‌ها متفاوت‌اند و تکرار موضوعات مهم و اعتقادی، موجب تثبیت آن در اندیشه آنان می‌گردد. این قتیبه 4 بار تکرار آیه «فَهَلْ مِنْ مَّذْكُرٍ» در سوره قمر را در این جهت تقریر می‌کند. (دینوری، 1401 ق: 241-232).

آیه مبارکه بالا چهار مرتبه در سوره قمر تکرار شده است و هر یک راجع به حکایت یک پیامبر است؛ یعنی در هر یک از این حکایات، پند و اندرزی است که

انسان متفکر بایستی متنبه شود و بداند که کیفر اعمال بد، منحصر به قیامت نیست؛ بلکه در این عالم هم نیز کم و بیش، هر کس، مکافات اعمال خود را خواهد دید. تکرار آیه برای مورد خاص، و متعلق مخصوص است و به قول زمخشری «لتکون تلك العبر حاضرة للقلوب، مصورة للأذهان، مذکورة غیرمنسیة فی کل أوان؛ تکرار، برای بهتر جایگزین شدن مطلب است در اذهان، و بهتر رسوخ کردن معانی و مفاهیم است در افکار، و آگاه کردن هرچه بیشتر انسان‌ها و برانگیختن اندیشه هاست» (زمخشری، 1389ش: 1)

این دو آیه «فکیف کان عذابی و نذر - و لقد یسونا القرآن للذکر فهل من مدکر» را در این سوره، مکرر ذکر کرده تا اشعار باشد به آنکه تکذیب هر رسول، مقتضی نزول عذاب است و استماع هر قضیه مستدعی ادکار و اتعاض و موجب استیناف تنبیه و استیقاظ است تا غفلت و نسیان بر بندگان غالب نشود. از این قبیل است آیه «فبای آلاء ربّ کما تکذبان» و «ویل یومئذ للمکذبین» و غیر آن از تکرار قصص. یکی از فواید تکرار آیه مذکور، این می‌تواند باشد که انسان‌ها توجه بیشتری به مطالب درس‌آموز آن داشته باشند. اولین مورد، مربوط به داستان حضرت نوح (ع) و تکذیب قومش است که آن پیامبر را تکذیب کردند و پس از آن عذاب شدند. مورد دوم مربوط به قوم عاد است که پیامبرشان حضرت هود(ع) را تکذیب کرده و گرفتار عذاب شدند. سومین تکرار آیه، پس از ذکر داستان قوم ثمود است که پیامبرشان حضرت صالح(ع) را تکذیب کردند. تکرار چهارم، پس از ذکر داستان قوم لوط (ع) است که پیامبرشان را تکذیب کرده و به فساد پرداختند.

می‌توان نتیجه گرفت که عذاب‌های الهی مخصوص یک قوم یا گروه نیست؛ بلکه هر قومی که دچار انحراف و فساد شود، وعده الهی در مورد آنان، محقق

می‌شود و این مسأله، استثنا پذیر نیست، بنابراین مناسب است از تذکرات قرآن بهره‌مند شویم. (امین، 1389ش: 437/13)

7. تکرار «ویل^۱ یومئذ للمکذبین» در سوره المرسلات:

(ر. ک آیات 15-19-24-28-34-37-40-45-47-49 سوره المرسلات)

(وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!)

«ویل» را بعضی به معنی «هلاکت» (زهری، 1421ق: 327 / 15 – 326)، و

بعضی به معنی «انواع عذاب» (همان)، و بعضی به معنی «وادی پر عذابی در جهنم»

(راغب اصفهانی، 1412ق: 888)، تفسیر کرده‌اند. این کلمه، معمولاً در مورد حوادث

اسفناک به کار می‌رود، و در اینجا حکایت از سرنوشت دردناک تکذیب کنندگان در

آن روز می‌کند. منظور از «مکذبین» در اینجا، کسانی است که قیامت را تکذیب

می‌کنند، و کسی که ایمان به قیامت و دادگاه عدل خداوند و حساب و جزا نداشته

باشد، به آسانی مرتکب هر گونه گناه و ظلم و فساد می‌شود؛ اما ایمان راسخ به آن

روز، به انسان، تعهد و احساس مسؤولیت و تقوی و پرهیزگاری می‌بخشد.

ده بار تکرار این آیه در سوره المرسلات، بیانگر هدف سوره و تأکید شدت

سختی و عذاب‌های روز قیامت است. این تأکید می‌تواند باز دارنده انسان‌ها از

گرفتار شدن به این گونه عذاب‌ها باشد. بعد از ذکر سوگندهائی، از قیامت و حوادث

سنگین و سخت رستاخیز خبر می‌دهد، و به دنبال آن، همین آیه را ذکر می‌کند، و

می‌گوید: «وای بر تکذیب کنندگان در آن روز!» اولین تکرار آیه مذکور، بعد از آیه

14 (و ما أدریک ما یوم الفصل) است. جائی که پیامبر (ص) با آن علم وسیع و

گسترده، و با آن دیده تیزبینی که اسرار غیب را مشاهده می‌کرد، ابعاد عظمت روز

قیامت را به درستی نداند، تکلیف بقیه مردم روشن است، و درک تمام اسرار با

عظمت قیامت برای ما زندانیان قفس دنیا ممکن نیست؛ تنها شبیحی از آن را می‌بینیم و به آن ایمان داریم. در آخرین آیه مورد بحث، تکذیب کنندگان آن روز را شدیداً مورد تهدید قرار داده، می‌فرماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان؛ ویل یومئذ للمکذبین».

در مرحله بعد، سرگذشت غم انگیز اقوام گنهکار پیشین،

و در مرحله سوم، گوشه‌ای از ویژگی‌های آفرینش انسان،

و در مرحله چهارم، قسمتی از مواهب الهی در زمین،

و در مرحله پنجم، قسمت‌هایی از عذاب تکذیب کنندگان را شرح می‌دهد.

همچنین در هر مرحله، اشاره‌ای به مطلبی بیدارگر و تکان‌دهنده کرده، و به دنبال آن، این آیه را تکرار می‌کند، و حتی در بخشی از آن، به نعمت‌های بهشتی که نصیب پرهیزگاران شده، اشاره نموده تا انذار را با بشارت پیامیزد و تهدید را با تشویق.

به هر حال، این تکرار، تکرار بعضی از آیات را در سوره الرحمان تداعی می‌کند؛ با این تفاوت که در آنجا، سخن از نعمت‌ها بود، و در اینجا غالباً از عذاب‌های مکذبان است. در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره رسالات است، با لحنی آمیخته از عتاب، و مملو از سرزنش، به صورت یک استفهام آمیخته با تعجب می‌فرماید: «اگر به این قرآن که دلائل صدقش از تمام آیاتش نمایان است، و حقانیتش در تمام تعبیراتش منعکس می‌باشد، ایمان نیاورند، به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟!» (قبای حدیث بعده یومنون)

فیض کاشانی برای هر تکرار آیه «ویل یومئذ للمکذبین» در سوره رسالات مرتبط با آیه قبلی، سببی بیان نموده است؛ از جمله تکذیب قیامت، تأکید، تکذیب قدرت خدا، تکذیب امثال نعم اشاره شده... وی در ضمن روایتی هم از امام کاظم

(ع) نقل می‌کند: محمد بن یعقوب: از علی بن محمد از برخی یاران ما، از ابن محبوب از محمد بن فضیل، از ابوالحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: به ایشان عرض کردم: منظور **لِیَوْمِ ذَٰلِکَ الَّذِیْنَ** آن روز وای بر تکذیب کنندگان) چیست؟ فرمود: خداوند می‌فرماید (ویل للمکذبین یا محمد! بما اوحیت الیک من ولایة علی: وای بر تکذیب کنندگان ای محمد! آنچه در خصوص ولایت عای علیه السلام به تو وحی کرد **لَهُمْ** **ذَٰلِکَ** **الْاَوَّلِ** **مِنْ** **تَمَّ** **نُتِ** **مُهُمُ** **الْاٰخِرِیْنَ**) فرمود: واپسینان کسانی هستند که پیامبران را درخصوص پیروی از اوصیا تکذیب کردند. **کَلِمًا** **لِکَ** **نَفَعَلْ** **بِ** **الْمُجْرِمِیْنَ** کسانی هستند که به آل محمد ظلم کردند و نسبت به جانشین وی آن همه گناهان را مرتکب شدند. (کلینی، 1387ش: 361/1؛ فیض کاشانی، 1373ش: 268/5 و 269)

۸. تکرار آیه «و ما ادریک ما یوم الدین» در سوره الأنفطار:

(و تو چه می‌دانی که روز شمار چیست؟)

در آیات 17 و 18 سوره انفطار آمده: «و ما ادریک ما یوم الدین * ثم ما ادریک ما یوم الدین» که یک نوع لفّ و نشر بکار رفته است؛ زیرا در آیه 13 همین سوره گفته شده است «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» و سپس در آیه 14 گفته شده است «إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» و چون در یک آیه از نیکوکاران و در آیه بعدی از بدکاران بحث شده، برای عظمت و بزرگی، روز جزا نیز تکرار شده تا «و ما ادریک ما یوم الدین» مربوط به ابرار باشد و «ثم ما ادریک ما یوم الدین» برای فجار باشد. و به طور کلی تکرار در این آیه، عظمت شأن و مرتبه آن روز را می‌رساند. (همدانی، 1425 ق: 415)

در تفسیر گازر آمده: «خداوند برسبیل استهوال و استعظام گفت: توجه دانی که روز جزا چگونه روزی باشد، آنکه مبالغت را تکرار کرد و گفت: توجه دانی که روز قیامت چگونه روزی باشد؟ علم هیچ عالمی به سختی آن نرسد و فهم هیچ کس آن را ادراک نکند، برای آنکه هرچه تصور شود بیش از آن باشد. (اجرجانی، 1337ش: 306/10)

همچنین ملافتح الله کاشانی (م 977 ق) معتقد است: تکرار این آیات، جهت تعجب و تفخیم شأن آن روز است؛ یعنی کنه او را هیچکس نداند و علم هیچ عالم و فهم هیچ دراک به آن نرسد، و گویند که معنی آنست که توجه می‌دانی آن چیزی را که در روز جزاء است از انواع نعم برای اهل جنت و چه می‌دانی آن چیزی را که در آن روز است از اصناف عذاب و نکال برای اهل نار. (کاشانی، 1344ش: 174 / 10)

9. تکرار آیه «أذنت لربها و حقت» در سوره الأنشقاق:

(و به فرمان پروردگارش گوش دهد و حق بود که چنین کند)

این آیه دو بار در سوره انشقاق تکرار شده است. (آیات 2 و 5) اکثر مفسران به عدم تکرار در این مورد قائلند؛ زیرا که هر آیه، متعلقی جدا دارد. در کتاب اسرار التکرار فی القرآن می‌خوانیم: «تکراری در آن نیست زیرا منظور از اولی، آسمان است و مراد از دومی، زمین. اذنت یعنی شنید و گردن نهاد و بر آنها شایسته بود که نشنوند و فرمان برند و زمانی که یک معنی بر دو مقصود برگردد دیگر تکرار نیست». (کرمانی، 1418ق: 340)

9. تکرار آیه «فإن مع العسر يسراً» در سوره الإنشراح:

(پس، از بی دشواری، آسانی است)

در آیات 5 و 6 سوره انشراح می‌خوانیم: **فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** چسبیدن حرف «فاء» در آغاز آیه، برای بیان سبب است و «ال» در کلمه «العسر» برای استغراق معهودی است؛ یعنی تمام دشواری‌هایی که انسان می‌خواهد از او برطرف شود و تمایل دارد که از وجود او دور باشد و از میان برود. برای محقق شدن موضوع و عملی شدن آن، جمله با حرف تأکید «إِنَّ» آمده و چون آدمی نمی‌تواند بپذیرد که تمام این دشواری‌ها برطرف خواهد شد و مقام و مورد، مقام شک و تردید بود، لذا جمله تکرار شده؛ آن هم با عبارت «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»، و نکره آمدن «یُسْرًا» هم به ما می‌فهماند که به «یسر» معینی اختصاص ندارد و هرگونه یسر را شامل می‌شود. تکرار این آیات، علاوه بر تأکید، از نظم خاص قرآن و اسلوب ویژه و شگفت آور کلام خدا حکایت می‌کند. همان چیزی که قرآن را به مرتبه اعجاز رسانده، به قول امام محمد غزالی: «قرآن کریم، همان صدای حقی است که آسمان‌ها و زمین بدان برپاست و معانیش همان اشعه‌ای است که وحی اعلی در آن تابش یافته است». (غزالی، 1963م: 11)

برخی معتقدند تکرار، در تحکیم معنا حتی از تأکید نیز بلیغ‌تر است؛ زیرا در تأکید، معنای اول تقریر و تثبیت می‌شود و در تکرار، نکته جدیدی بیان می‌گردد؛ مانند این دو آیه **فَلَا مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** (حکیم، 1417ق: 212)

۱۰. تکرار آیه «کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» در سوره التکاثر:

(حقا که به زودی خواهید دانست)

آیه‌های 3 و 4 سوره تکاثر (کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ) تأکید پشت

سر هم و تکرار آنها، از این جهت است که کلمه «سوف» به ما می‌فهماند که پس از

مدتی که بگذرد، عواقب وخیم این لهُو که در نفوس جا گرفته و این سرگرمی به افزون طلبی، که قلب‌ها را مسخر کرده و بر روی دل‌ها، حجاب غفلت پوشانده و چشم بصیرت را کور کرده، خواهید دید و در واقع، هدف اصلی این تکرار، تأکید در انذار و تهدید، و انذار بعد انذار است. (فتحی احمد القرآنی، 1976م: 433)

در تفسیر صافی در توجیه «کلا سوف تعلمون» اولی آمده: «هنگامی که وارد قبرهایتان شدید» و برای دومی: «هنگامی که از قبرهایتان خارج شدید به سوی محشر» (فیض کاشانی، 1373ش: 369/5) و صاحب تفسیر منهج الصادقین نیز معتقد است: اولی (فی القبر) و دومی (بعذاب) (کاشانی، 1343ش: 10) و برخی گفته‌اند: کلا سوف تعلمون (إذا رأیتم الأبرار) و ثم کلا سوف تعلمون (إذا رأیتم دار الفجّار). (طبرسی، 1408 ق: 805/10)

10. تکرار «و لا أنتم عابدون ما أعبد» در سوره الکافرون:

(و شما نمی‌پرستید آنچه من می‌پرستم)

ابوشاکر بصری یکی از علماء عصر امام صادق (ع) از ابوجعفر احوال (معروف به مؤمن طاق) دلیل تکرار آیات سوره کافرون را سؤال کرد و گفت: آیا ممکن است شخص حکیمی این چنین تکراری در کلامش باشد؟ ابوجعفر پاسخی نداشت، چیزی نگفت تا وارد مدینه شد و این سؤال را از امام صادق (ع) پرسید؛ حضرت فرمود: علت تکرار این بود که قریش به رسول خدا پیشنهاد کردند که یکسال تو خدایان ما را پرست، سال دیگر ما خدای تو را می‌پرستیم، و دوباره سال بعد تو خدایان ما را پرستش کن و سال چهارم ما خدایان تو را می‌پرستیم و چون آنها تکرار کردند، خداوند هم در جواب پاسخ آنها آیات را مکرر فرمود.

هنگامی که ابوجعفر این پاسخ را برای ابوشاکر بیان کرد؛ او گفت: این پاسخ تو نیست؛ بلکه از امام صادق (ع) است. (قمی، 1313ق: 169).

در سوره کافرون، تکرار ناظر به تعدد متعلق فعل و ظرف عبادت یعنی زمان حال و آینده است و مفهوم آیه بر این اساس چنین است: ای کافران! آنچه را که شما اکنون می‌پرستید من نمی‌پرستم و شما نیز خدایی را که من اکنون می‌پرستم، پرستش نمی‌کنید! «عِبُدْ مَا تَعْبُدُونَ لَوْلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ» و نیز خدایی را که شما خواهید پرستید من نخواهم پرستید و شما نیز خدایی را که من خواهم پرستید، نخواهید پرستید! «نَا عَابِدُوا مَا عِبَدْتُمْ لَوْلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ». (علم الهدی، 1998م: 84/1)

3. نتیجه

از آنچه گذشت نتیجه می‌شود که:

- در تکرار، وجود فایده شرط است و آلا به جای این که نشانه بلاغت کلام باشد، محل بلاغت بوده و نامطلوب است. یکی از راه‌هایی که قرآن کریم در پیام‌رسانی خود از آن استفاده کرده، تکرار یک کلمه یا جمله یا یک آیه کامل است. بدون تردید این کار تحصیل حاصل و خالی از فایده نیست؛ بلکه آثار و فوایدی دارد و از محسنات سخن به شمار می‌رود.
- آیات الهی و کلام وحی به مثابه آب، نیاز واقعی انسان برای تداوم حیات طبیعه و حقیقی اوست، و مفهوم تکرار بر آن متصور نیست. خداوند حکیم، در جاهایی که لازم بوده، مطالب را بیش از یک بار به ما انسان‌های فراموش کار و غافل گوشزد کند، آیات را تکرار فرموده است.

- برخی از حکمت‌های تکرار آیات قرآن که توسط قرآن پژوهان احصاء شده، عبارتند از: «تذکر و یادآوری، پندپذیری و عبرت‌گیری و آگاه‌سازی، تأکید، تقریر، تعظیم و تهویل، وعید و تهدید، تعدد متعلق، طولانی شدن سخن و بیم فراموشی، مقبولیت کلام، دفع توهّم در عبارت، فهم ابعاد مختلف موضوع، تعجب، مدح، مبالغه در مذمت، استبعاد و ایجاد زمینه تدریج».

لازم به ذکر است حکمت‌های بیان شده گاه ویژه الفاظ و عبارات و گاه مختص معانی و مفاهیم و گاه نیز مشترک میان آن دو باشد؛ همچنین گاه تکرار در یک آیه، با علت‌هایی گوناگون تبیین می‌شود و گاه یک علت، ویژه‌ی نوع خاصی از تکرار است.

کتابنامه

1. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
2. ابن ابی الاصبیح المصری؛ (1416ق)، تحریر التحبیر، به کوشش حفنی محمد، قاهرة: داراحیاء التراث العربی.
3. ابن حجه حموی، شیخ تقی الدین ابی بکر علی؛ (1990م)، خزانه الأدب و غایة الارب، بیروت: چاپ دارالقاموس الحدیث.
4. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه؛ (1401ق)، تأویل مشکلات القرآن، شرح و تحقیق از السید احمد صقر: بیروت.
5. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم؛ (1414ق)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دارصادر.

6. ازهری، محمد بن؛ (1421ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
7. الاسکافی، الخطیب؛ (م. 420ق)، درة التنزیل و غرة التأویل، به کوشش محمد مصطفی، مکه: جامعة ام القرى.
8. امین، سیده نصرت بیگم معروف به بانو مجتهدہ امین یا بانوی ایرانی؛ (1389ش)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، اصفهان: نشر گلبهار.
9. الجرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن؛ (1337ش)، تفسیر جلاء الأذهان و جلاء الأحران (تفسیر گازر) (م اواخر قرن نهم)، دانشگاه تهران.
10. جوادی آملی، عبدالله؛ (1384ش)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، جلد 1، قم: نشر اسراء.
11. حکیم، محمد باقر؛ (1417ق)، علوم القرآن، تهران: مجمع الفکر الاسلامی.
12. الحوی، سعید؛ (1409ق)، الاساس فی التفسیر، قاهره: دارالسلام.
13. خمینی، سید روح الله موسوی؛ (1384ش)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله.
14. رضوان، عمر بن ابراهیم؛ (1413ق)، آراء المستشرقین، ریاض: دارطیبة.
15. راغب اصفهانی، حسین؛ (1412ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
16. رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا؛ (1990م)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
17. زرکشی، بدرالدین محمد؛ (1415ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار معرفه.
18. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر؛ (1389ش)، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تهران: انتشارات ققنوس.
19. سید قطب؛ (1415ق)، التصویر الفنی فی القرآن، بیروت: دارالشروق.
20. سیف، علی اکبر؛ (1384ش)، روانشناسی پرورشی، تهران: مؤسسه آگاه.

21. السیوطی، جلال الدین؛ (1407ق)، الاتقان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
22. علم الهدی، الشریف ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی (معروف به سید مرتضی)؛ (1325ق)، امالی، مصر: مطبعه السعاده.
23. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ (1368ش)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: رضی.
24. طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن؛ (1408ق)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
25. عامر، فتحی احمد؛ (1976م)، المعانی الثانیة فی الأسلوب القرآنی: اسکندریة.
26. عسکری، ابوهلال؛ (1412ق)، معجم الفروق اللغویة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
27. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد؛ (1963م)، نظرات فی القرآن، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
28. فتحی احمد، عامر؛ (1976م)، المعانی الثانیة فی الأسلوب القرآنی: اسکندریة.
29. فخر رازی، محمد بن عمر؛ (1356ق)، تفسیر کبیر، قاهره: انتشارات عبدالرحمن محمد.
30. فریزجوار، مامون؛ (1408ق)، خصائص القصة الاسلامیه، جدة: دارالمنارة.
31. فیض کاشانی، ملا محسن؛ (1373ش)، تفسیر صافی، قم: مؤسسه الهادی.
32. القاسمی دمشقی، جمال الدین؛ (1398ق)، محاسن التأویل، به کوشش محمد فؤاد، بیروت: دارالفکر.
33. قرائتی، محسن؛ (1388ش)، تفسیر نور، تهران: نشر مرکز فرهنگي درس های از قرآن.
34. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
35. قیروانی، ابن رشیق؛ (1420ق)، العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، قاهره: مکتبه الخانجی.
36. قمی، علی بن ابراهیم؛ (1313ق)، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دار الکتاب.
37. کاشانی، ملا فتح الله؛ (1344ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: اسلامیه.

حکمت تکرار آیات در قرآن مجید 175

38. کرمانی، محمود بن حمزه؛ (1418ق)، اسرار التکرار فی القرآن، البرهان فی متشابه القرآن، قاهره: دارالفضیله.
39. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی؛ (1375ش)، کافی، قم، دارالحدیث.
40. معرفت، محمدهادی؛ تفسیر اثری جامع، مترجم: ایروانی، جواد، قم: التمهید.
41. مکارم شیرازی، ناصر؛ (1365ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
42. نصارة، حسین؛ (1423ق)، التکرار، قاهره: مکتبة الخانجی.
43. نورسی، سعید؛ (1990م)، المعجزات القرآنیة، بغداد: مطبعة الرشید.
44. هاشمی، سید احمد؛ (1375ش)، جواهر البلاغه، قم: دفتر تبلیغات.
45. همائی، جلال‌الدین؛ (1361ش)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، توس.
46. الهمدانی، عبدالجبار بن احمد؛ (1425ق)، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت: دارالنهضة الحديثة.
47. نرم‌افزار جامع ترجمه و تفسیر قرآن
48. www.tebian.net
49. www.rasekhoon.net

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی